

اندیشه عرفانی حزین لاهیجی

نسرین توکلی*

چکیده

علامه شیخ محمد علی حزین لاهیجی، عالم، عارف، شاعر، و مبارز قرن دوازدهم هجری در سال ۱۱۰۳ هجری در اصفهان به دنیا آمد. وی از سلاله زاهد گیلانی (۷۰۰ هـ) بود و در سال ۱۱۸۰ هجری به لقاء الله پیوست. و در آرامگاهی که در «فاطمیان بنارس» برای خود در نظر گرفته بود به خاک سپرده شد. حزین در دامان خانواده‌ای دانشمند و متقی پرورش یافت و به فرا گرفتن علوم مختلف پرداخت. حزین سفرهایی به شهرهای مختلف ایران و شبه قاره و حجاز و عراق داشته است. در این مسیر آثار ارزنده عرفانی، مذهبی، تاریخی و ادبی تألیف نموده است. وی علاوه بر اینکه عارفی عاشق و اهل ادب و شعر بود، عالم هم بوده است.

واژه‌های کلیدی: حزین، عرفان، عشق، علم، ادب.

مقدمه

محمد علی بن ابی طالب متخلص به «حزین» و معروف به شیخ علی حزین از نوادگان شیخ زاهد گیلانی^۱، در سال ۱۱۰۳ قمری در اصفهان به دنیا آمد. از استادان حزین می‌توان به امیر سید حسین طالقانی اشاره کرد. حزین از چهار سالگی تحصیل خود را آغاز کرد؛ در تاریخ حزین چنین می‌نویسد: چون چهار سال از عمرم برآمد، والد مرحوم

* دانشگاه پیام نور، تهران.

۱. حزین لاهیجی، تذکرة الاحوال، چاپ لکهنو، ص ۴.

۲. همان، ص ۱۰.

اشارت به تعلیم نمود. در آن اوان مولانای اعظم شاه محمد شیرازی که از اعلام روزگار بود، وارد اصفهان شده بود و روزی که در منزل والد مهمان بود، فقیر را به خدمت ایشان، برای شروع تعلیم از روی تیمن حاضر نمودند. مولانای مزبور بعد از بسمله این آیات را سه بار تلقین فرمود: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾»^۱، در دو سال سواد خوانی، خطی میسر آمد و شوقی مفرط به تحصیل حاصل شد.^۲ و بعد از آن به خواندن علوم چون فقه، منطق، فلسفه و... پرداخت. او علاقه زیادی به شعر داشت. با اینکه پدرش مایل نبود او به شعر و شاعری بپردازد و او را از گرایش به شعر باز می داشت، حزین در همان اوایل جوانی شروع به شعر گفتن کرد. روزی از اسب به زیر افتاد، دستش شکست و خانه نشین شد. پس فرصت خوبی بود که شعر بسراید. در سیزده سالگی همراه پدرش، برای دیدار با خویشان به لاهیجان سفر کرد و مدت یک سال در آنجا ماندگار شد. حزین همواره در سفر بود و در هر حال چه در سفر و چه در حضر مشغول تحصیل، تدریس و تألیف بود و هیچگاه در تنهایی و گوشه نشینی، زندگی نگذراند. وقتی در سال ۱۱۲۷ قمری پدر و سپس مادرش را از دست داد، دچار تنهایی، پریشانی و سپس تنگ دستی شد.

حزین هنگام حمله افغانان در اصفهان بود. و در همان زمان بیمار شد. بعد از پایان محاصره شهر، او با لباس مبدل روستایی، از اصفهان به سمت خوانسار و خرم آباد رفت. چندی بعد به خاطر اندوه بسیار، تمام آنچه را به یاد داشت فراموش کرد، اما بعد از یک سال، حالش رو به بهبود رفت. با توجه به حضورش در جنگهای داخلی آنچه را می دید به شعر درمی آورد. تجربه های فراوانی از سفر به حجاز، هند و عراق به دست آورد. حزین زندگی پر از سختی و رنجی را داشت. این شاعر بزرگ، دوران سختی ها، غربت و دوری از وطن را با آفرینش واژه هایی غم انگیز، توأم با توانایی و استادی، توصیف می کند.

۱. طه (۲۰)، آیات ۸-۲۵.

۲. احمد خان، سوانح عمری شیخ علی حزین، ص ۶-۷؛ ر.ک: تاریخ حزین، انتشارات تأیید، ص ۱۰-۹.

حزین لاهیجی در سال ۱۱۴۶ ق از راه لارستان و بندرعباس به هندوستان رفت^۱، و گفته شده این سفر به خاطر ترس از نادر شاه بوده است، و نتیجه این سفر این شد که تا پایان عمرش در هند زندگی کرد. او قبل از این در سرزمین‌های عراق و حجاز و یمن زندگی کرده بود. حزین در ابتدا در دهلی اقامت گزید. طبق گفته بهبهانی در

اینکه از خراسان و گیلان و استانبول مسائلی برای حزین فرستاده‌اند و او به‌شیوه معمول عالمان رساله‌هایی جداگانه در پاسخ به این مسائل پرداخته است، نشان از مرجعیت علمی و فرهنگی او در آن زمان دارد.

مرآت‌الاحوال جهان نما، هشت سال و به‌قول برخی چهارده سال در دهلی روزگار را به‌نحو خوشی به‌سر برد. وی از پیش‌آمدها و روزگار خود در دهلی گزارشی در کتاب تاریخ احوال، یا تاریخ حزین به‌قلم سپرده است. و در آخرین سفر، مدتی در خداآباد هند بود. حزین شهر بنارس را که خیلی دوست داشت، به‌عنوان اقامتگاهش برگزید.^۲ به‌خاطر سختی‌ها و غم دوری از وطن، حزین دوباره بیمار شد.

چندی بعد به‌ملتان هند رفت. او آرزو داشت که هر طور شده به‌وطن بازگردد؛ گفته شده است: چند بار آن عالی‌مقدار تا به‌عظیم‌آباد رسیده عازم به‌در رفتن از خاک سیاه هند بود، تقدیر مساعدت نمود^۳، و بیماری‌اش شدت یافت. در شهر، بیماری وبا، دسته دسته مردم را به‌کام مرگ می‌برد. حزین بارنج و تلاش، خود را به‌لاهور رساند و خواست از راه افغانستان به‌ایران بازگردد؛ اما توان حرکتش نبود و در سال ۱۱۸۰ ق در بنارس درگذشت و در همان شهر دفن شد.

سکونت محمد علی حزین لاهیجی در نوزده سال آخر حیات خود در بنارس که تحت حکومت نوابهای شیعه بود، از رویدادهای مهم در حیات فرهنگی، مذهبی و ادبی این شهر است.^۴ آرامگاه او - که مدفن خلیل علی ابراهیم خان نیز در جوار آن است -

۱. افسوس خوافی، آرایش محفل، ص ۸۸

۲. حزین لاهیجی، کلیات حزین، ص ۱۰۳۱.

۳. طباطبایی عظیم‌آبادی، سیرالمتأخرین، ص ۶۱۵.

۴. بهبهانی، مرآت‌الاحوال جهان نما، ص ۲۴؛ بهگوان داس هندی، سفینه هندی، ص ۵۲.

در بنارس زیارتگاه مهمی است که زوَار آن، علاوه بر شیعیان، سایر مسلمانان نیز هستند.^۱ حضور حزین و درسهای او در ترویج و اشاعه تشیع در آن سامان نقش بسیار مهمی داشت.^۲

جایگاه ادبی و شعری حزین لاهیجی

بی‌تردید حزین لاهیجی آخرین شاعر پرآوازه سبک هندی است،^۳ شعر او در حد شاعران درجه اول این سبک به‌شمار می‌آید و بعضی او را همپایه صائب می‌دانند. غزل‌هایش بر دو گونه سروده شده است؛ این سروده‌ها گاهی به‌سبک عراقی که ساده و صوفیانه و به‌شیوه مولانا و عطار است، و گاه به‌طرز معمول روزگار خود اوست. اهمیت و شهرت او هم در همین غزل‌سرایی است. او شاعری نازک خیال و دانشمند است. حزین در روزگار خویش، از نظر ادبی، بلندترین پایگاه را داشته است.^۴ بعد از سعدی هیچ‌کدام از فصحا با حزین برابری نکرده، نثرش بهتر از شعرش و شعرش عالیترا از نثرش می‌باشد.^۵ واله داغستانی در تذکره ریاض‌الشعرا حزین را چنین یاد کرده است:

”الحق امروز سخندانی مثل او در روی زمین وجود ندارد و پایه سخن را به‌جایی رسانیده که شهباز اندیشه در تصور رفعتش پر می‌زند“^۶.

او عارفی شیعی است که اشعاری نیز در مدح ائمه اطهار علیه‌السلام دارد.

مشهورترین اشعار حزین لاهیجی این غزل است:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد	در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
آه از دمی که تنها، با داغ او چو لاله	در خون نشسته باشم چون باد رفته باشد
امشب صدای تیشه از بیستون نیامد	شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد
خونش به تیغ حسرت یارب حلال بادا	صیدی که از کمندت آزاد رفته باشد

۱. گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۱۳۶۳.

۲. کریمی، زندگینامه مشهورترین شاعران ایران، ص ۱۶۳.

۳. شفیع کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۱۰۸.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. افسوس خوافی، آرایش محفل، ص ۸۸.

۶. واله داغستانی، ریاض‌الشعرا، ص ۲۰۰.

از آه دردناکی سازم خبر دلت را / وقتی که کوه صبرم بر باد رفته باشد
 رحم است بر اسیری کز گرد دام زلفت؟ / با صد امیدواری ناشاد رفته باشد
 شادم که از رقیبان دامن کشان گذستی / گو مشت خاک ما هم، بر باد رفته باشد
 پرشور از «حزین» است امروز کوه و صحرا / مجنون گذشته باشد فرهاد رفته باشد
 از حزین که تقریباً با همه علوم زمانه‌اش آشنایی داشت آثار گران‌بهایی به‌جای
 مانده است.

او همچنین به‌عنوان یکی از شیعیان و محبان برای آن امام اشعار فراوانی سروده
 است:

حصن ایمان در مدینه علم / آن گران لنگر سفینه علم
 داده حقش سریر هارونی / رفته خصمش به‌چه قارونی
 شده منصوص سرور احرار / در حضور مهاجر و انصار
 ها دعا کنت من له المولی / فعلی ولیه الاولی
 پس از آن گفت وال من والاه / رانده خصمش به‌تیغ من عاده

که این شعر اشاره به‌احادیث معروف در خصوص حضرت علی علیه‌السلام دارد،
 که در کتب معروف اهل سنت و شیعه آورده شده است. حدیث مدینه‌العلم «انا مدینه‌العلم
 و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب»^۱، حدیث منزلت «علی منی بمنزلة هارون من
 موسی الا انه لا نبي بعدی»^۲، حدیث موالات، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 در بازگشت از حجّة‌الوداع آن را فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من
 والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»^۳ و فخر رازی هم در تفسیر کبیر
 می‌نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه‌السلام را گرفت و
 فرمود هر که مولا منم، علی است مولای او. خدایا دوست بدار هر که علی را دوست
 دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد.^۴

۱. بحارالانوار، چاپ سنگی تهران، ج ۹، ص ۳۷۳.

۲. سیوطی، جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. شیخ عبّاس قمی، سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۶۹۱.

۴. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۴۸.

از آثار حزین می‌توان به تذکره شعرا، دیوان اشعار، صفیر دل و حدیقه ثانی و تذکارات العاشقین اشاره کرد. او در هند بود که تاریخ صفوی را نوشت. وی وضعیت اصفهان را در زمان حمله افغان در این کتاب شرح می‌دهد. حزین اشعار خود را در دیوان‌هایی گردآوری کرده که چهارمین از آن دواوین را در سال ۱۱۵۵ ق به پایان رسانیده است.^۱

هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری بود

که گشت نسخه دیوان چارمین سپری

در دیوان موجود انواع شعر از قصیده و مثنوی و غزل و قطعات به چشم می‌خورد و او خود اشاره به تأثیر غزل‌های خود در دل خوانندگان کرده است:

بلبل مست گلشن معنی طبع بیگانه آشنای من است

نمک سینه جگر ریشان به زبان غزلسرای من است

حزین خود را در قصیده‌سرایی با شاعران بزرگ همچون عنصری و نظامی و انوری و سعدی و حافظ و سلمان ساوجی و کمال‌الدین اصفهانی همسان می‌داند و در ستایش خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مهیار دیلمی شاعر عرب را از هم‌ردیفان خود برمی‌شمارد:

از معجز سخن ماند روح الهی به عیسی	موسی کلیم حق شد از فیض نکته‌دانی
از عنصری بود نام شاهان غزنوی را	از گنجوی بود یاد بهرام شاه ثانی
آل بویه رفتند اما بروزگاران	دارد روانشان شاد مهیار دیلمانی
سلجوقیان گذشتند اما ز انوری ماند	نام بلند ایشان بر لوح این زمانی
دور اتابکان رفت اما کلام سعدی	پرورده نامشان را با آب زندگانی
ذکر او پس باقی‌ست از نکته‌های سلمان	نام تکش دهد یاد خلاق اصفهانی
شاه مظفری را نسلی نماند لیکن	هر مصرعی ز حافظ شد شمع دودمانی

راه سخن نبودی در حضرتت حزین را

از عفو اگر نبودی امید طیلسانی

۱. حزین لاهیجی، تذکره‌الاحوال، چاپ لکهنو، ص ۱۴۹.

جایگاه علمی حزین لاهیجی

حزین لاهیجی را به حق می‌توان از عالمان و ادیبان و هنرمندان بزرگ ایرانی به‌شمار آورد، که در حوادث گوناگون و شرایط سخت، چراغ علم و دانش و ادب را روشن نگاه داشتند. اغلب اهل فضل در ایران، حزین را یکی از شاعران سبک هندی می‌دانند. البته حزین شاعر بوده است، ولی شاعری، یکی از ابعاد شخصیت فرهنگی اوست. او بر تمام علوم زمان خویش تسلط داشته، در حقیقت مقام علمی وی فراتر از پایگاه شاعری اوست و چنانکه خود گفته شاعری برای وی افتخاری نبوده و این یک کشش ذوقی و روحی بوده است که در وی انگیزه پدید آوردن اشعار را ایجاد نموده است.^۱ او می‌گوید:

به‌خدایی که از اشارت کن عالمی را نموده معماری
 که مرا شعر و شاعری عار است کاش بودم ازین هنر عاری
 بارها خواستم کزین دلت دوش خود را دهم سبکباری
 نکته، بی‌خواست، می‌رسد به لبم چون طبیعیست نغز گفتاری^۲

حزین علاوه بر شاعری، در شعرشناسی و شاعر پروری نیز مهارت داشته است.^۳ همچنین بی‌آنکه خود خواسته باشد به یکی از پُرشورترین نهضت‌های نقد ادبی و تاریخ شعر فارسی دامن زده است.^۴ به عقیده صاحب مخزن‌الغرائب پس از جامی چنین شاعر مستعد مایه‌وری به‌عرصه سخنوری نیامده است. واله داغستانی که در ریاض‌الشعراء خویش شرح احوال و آثار حزین را به‌قلم آورده و در گزارش سخن خرده‌گیران بر حزین گشاده‌دستی کرده است، علی‌رغم ناهمدلی‌هایی که با او دارد، به‌صراحت می‌گوید:

”الحقّ امروز سخندانی مثل او در روی زمین وجود ندارد“^۵.

و شیخ در این زمان جزو سرآمد سخنوران عالم است.

۱. شفیعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۹۱.

۲. صاحبکار، دیوان حزین لاهیجی، ص ۱۴۸.

۳. تذکره‌المعاصرین، چاپ میراث مکتوب، ص ۱۱۹، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۴.

۴. شفیعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، صص ۱۶-۱۸ و ۱۰۷.

۵. واله داغستانی، تذکره ریاض‌الشعراء، ۶۳۲/۱.

حزین از کسانی است که خود صاحب اندیشه و تحلیل ویژه‌اند. وی دارای استقلال فکری و ذوقی است.^۱

روزگار حزین با دو اتفاق سیاسی بزرگ در تاریخ ایران مصادف است: یکی، فتنه افغان که گفته‌اند: تاریخ ایران کمتر حادثه‌ای مانند آن به خود دیده است؛ و دیگری، سلطنت نادرشاه و تاخت و تازهای او که از قضا شیخ را با وی صفائی نبود.^۲ در چنان روزگار و در زمانی که همراه با نقل مکان از جایی به جایی و گریختن از سویی به سویی بود، حزین به واسطه شایستگی‌ها و قابلیت‌های فراوانش چنان درخشید که شهره عام و خاص گردید و با همه کسادی که در بازار علم و فرهنگ افتاد، در همه جا آوازه دانش و فرهیختگی او بلند بود و در میان معاصرانش به‌عنوان یک مقتدا و مرجع در مسائل علمی و فرهنگی و ادبی شناخته می‌شد. آثارش را می‌خواندند و سخنانش مسموع بود و سزاوار اعتنا و اعتماد به‌قلم می‌رفت. اینکه از خراسان و گیلان و استانبول مسائلی برای حزین فرستاده‌اند و او به‌شیوه معمول عالمان رساله‌هایی جداگانه در پاسخ به این مسائل پرداخته است^۳، نشان از مرجعیت علمی و فرهنگی او در آن زمان دارد.

در اینجا به‌جوانبی از شخصیت حزین اشاره می‌کنیم تا سیمای او را به‌عنوان یکی از متکلمان شیعه در روشنائی بیشتری نظاره کنیم. نگاهی به کارنامه حزین نشان می‌دهد که مقدار قابل توجهی از فعالیت‌های او در خصوص مباحث الهیات و به‌تعبیر خودش «غوامض مسائل الهیه»^۴ می‌باشد. در میان آثار حزین، نگارش‌های کلامی فراوان دیده می‌شود؛ آثاری چون: ابطال الجبر و التفویض، الإغاثة فی الإمامة، بشارة النبوة، الرد علی التصاری فی القول بالأقانبیم، رساله ابطال تناسخ برای تابعین، رساله اقسام المصدقین بالسعادة الأخریة، رساله امامت، رساله حُسن و قُبح عقلی، رساله حصر ضروریات دین، رساله در بیان خوارق العادات و المعجزات و الکرامات، رساله در تحقیق معاد روحانی، رساله در خُدوث و قدم، رساله در حقیقت نفس و تجرّد آن، رساله قضا قدر، فتح السبیل، کتاب

۱. تذکرة المعاصرين، چ میراث مکتوب، ص ۶۱.

۲. شفیعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۷۷ و ۷۹ و ۸۵؛ واله داغستانی، تذکرة ریاض الشعراء، ۱/۶۳۴.

۳. معصومه سالک، کتابشناسی حزین لاهیجی، ص ۶۴.

۴. تاریخ و سفرنامه حزین، چ دوانی، ص ۱۸۹.

معرفة الباری و ما يتعلق به، وجوب النصّ علی الإمام، تحقیق الأزل و الأبد و السّرمد، التعليقات علی شرح المقاصد، حاشیه بر امور عامّة شرح تجرید، خلق الأعمال، در تحقیق رفع شبهات المشبّهه، رساله توجیه کلام قدماء مجوس در مبدأ عالم، سیف الله المسلول علی اعداء آل الرسول، کتاب هشام بن حکم و مناظراتش، کنه المرام (دربارۀ سرنوشت و قضا و قدر و چگونگی خلق اعمال)^۱.

ناطقى استرآبادى، محمد محسن رازى، باقىبى نائینى، چندربهان برهمن لاهورى، بندربن خوشگو، میر عنایت بیگ، دستورنگار معروف میر محمد حسین لندنى - فرزند عبدالمعظم حسینی اصفهانی (متوفی ۱۲۰۸ هـ) و صاحب قوانین زبان فارسی - و خلیل علی ابراهیم خان بنارسى صاحب خلاصة الکلام و صُحف ابراهیم از جمله اهل ادب بنارس بودند.

در مثنوی و دیعة البدیعه می توان اندیشه های کلامی حزین را دید. علاوه بر اینکه در آنجا سخنان حزین عارفانه و صوفیانه و نزدیک به عقاید ابن عربی است. حزین از مباحثات کلامی شفاهی نیز در مسافرتهاى خود در برخورد با دانشمندان این علم استفاده می کرده است.

با دقت در دانش اندوزی ها و فهرست مشایخ علمی وی نشان می دهد

که در تحصیلات او، کلام و فلسفه از امتیاز خاصی برخوردار بوده است، و آنچنانکه گزارش ها نشان می دهد نسبت به پاره ای از دیگر دانشها، در فلسفه و کلام تحصیلات شاخص تری داشته است. شرح هدایه و حکمة العین را با حواشی نزد پدر تحصیل کرده بوده، و طبیعیات شفا و الهیات شرح اشارات و حواشی قدیمه و جدیده را نزد آخوند مسیحای فسوی آموخته، و امور عامه شرح تجرید را نزد میرزا کمال الدین فسوی، و نجات ابن سینا را نزد شیخ عنایة الله گیلانی، و شرح هیاکل النور را نزد امیر سید حسن طالقانی، و تلویحات شیخ اشراق را نزد مولانا محمد باقر مشهور به صوفی، فرا گرفته بوده است.^۲

۱. معصومه سالک، کتابشناسی حزین لاهیجی.

۲. تاریخ و سفرنامه حزین، چ دوانی، ص ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۸ و ۱۷۹.

اندیشه عرفانی حزین

حزین لاهیجی صوفی و عارف مشهوری بوده، و عرفان مشخص‌ترین جنبه شعری او است. در کنار شخصیت کلامی و فلسفی او، شخصیت عارفانه و صوفیانه او در اشعار و آثارش و همچنین در گزارش‌های که از احوال خود می‌دهد، دیده می‌شود. نباید فراموش کرد که آن همه مایه عرفانی که شیخ سعدی و غیره دارا بوده‌اند، شیخ علی حزین لاهیجی هم داشته است.

آشنایی با اشعار پرمحتوای حزین، نشان می‌دهد که این شاعر عارف علاوه بر بی‌توجهی به دنیا، در طول عمر خود پی در پی به دریافت تازه‌ای می‌رسد. و با عنایت دوست هر دم ذره‌ای از باغ عرفان را می‌یابد. و بدون هیچ مانع و حجابی جلوه عشق را نظاره می‌کند و عالم را مظهر تجلیات الهی می‌یابد. چنانچه در دیوان خود می‌گوید:

عشق تو بانگ زد به زمین و زمان همه جستیم ازین خروش ز خواب گران همه

حزین زوال و خاتمه عهد دولت صفویّه عالیّه را به چشم عبرت بین مشاهده کرد. او به عارف کامل، حضرت عبدالقادر گیلانی که در میدان عرفان مرتبه بلندی دارد اعتقاد داشت.^۱ ارتباط حزین با عرفان و تصوف چنان عمیق است که در زندگی او و دیوانش به صورت شعر نمایان است. و در عین حال آداب شریعت را رعایت می‌نمود، هیچ‌گاه شک و تردیدی در عقاید او راه نیافته است. و در واقع سالک طریقت و حقیقت بود. و مذهبش واقعی و معنوی، و عشقش صادق و راستین بود. وی در شعرش می‌گوید:

عاشق نشود شیفته حسن مجازی از شهد هوس ذایقه عشق نفور است

*

چه عجب گر رود از ناله من کوه ز جا بر لبم زمزمه عشق زیور دگر است

وی به فلسفه اشراق و عرفان علمی و عملی بیشتر از مسائل دیگر توجه داشت. و خرابات نشینی و قلندری را کلید رمز عشق حقیقی می‌دانست:

حق را بطلب مسجد و میخانه کدام است از باده مگو شیشه و پیمانہ کدام است

۱. مصحفی همدانی امروزی، عقد ثریا، مرتبه مولوی عبدالحق، ص ۲۲.

او در تاریخ و سفرنامه‌اش چگونه آشنا شدن و راه یافتن به عرفان و تصوف را بیان می‌کند:

از شیراز به بلده فسا رفتم و از آنجا عزم بلده کازرون کردم. در آن حدود حقیقت حال عارف ربّانی قدوة الکاملین شیخ سلام الله شولستانی شیرازی که در آن حدود انزوا از خلق گزیده و در کوهی مقام گرفته بود دریافتم و به خدمتش شتافتم و از آنچه تصوّر حال کبرای اولیا نموده بودم و در جهان نشان ایشان کمتر یافت شود او را زیاده یافتیم. سلسله مشایخ وی تا به معروف کرخی - قَدَسَ اللهُ ارواحَهُمْ - مُتَّسِقِ النَّظَامِ بود. بالجمله چندی در قریه‌ای که قریب به آن مقام بود توقّف داشتم و روزها ادراک سعادت خدمتش می‌کردم، تا آخر، با عدم قابلیت، ارادت و اخلاص مرا که از صفای طویّت بود قبول نمود و شفقت و عاطفت کریمانه فرمود. چند شبانه‌روز در همان مکان به سربردم و تمنّای آن بود که در همان مقام ایام حیات بگذرانم؛ رضا نداد و از آنجا به نوازش بسیار رخصت فرمود و تا این زمان توفیق حصول سعادت اگر میسر شده باشد از برکات همّت و نظر اشفق آن یگانه آفاق می‌دانم و زبان به این مضمون ناطق است:

آن روز بر دلم در معنی گشوده شد کز ساکنان درگه پیر مغان شدم^۱

از این گفتار می‌توان فهمید که، حزین به شیخ شولستانی دست ارادت داده، که سلسله مشایخ او به معروف کرخی می‌رسیده و از طریق او با تصوف و عرفان آشنا شده است. با این همه بعضی گفته‌اند: دلیل قاطعی به خصوص از خلال سرگذشت وی که خود نوشته، به دست نمی‌آید که به سلسله‌ای از صوفیان پیوند داشته باشد^۲. و قبل از اینکه به یک سلسله خاص وابسته باشد، خود به کشف حقایق عرفانی می‌پردازد. و او نیاز به یک رهبر و مرشد را برای رسیدن به معبود مردود می‌شمارد و می‌گوید: عشق عاشق را به معبود و کوی معشوق می‌رساند.

به کوییت جذبه شوق مرا رهبر نمی‌باید شتابم در فلاخن می‌نهد سنگ نشان‌ها را^۳

۱. دیوان - به‌ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح بیژن ترقی، ص ۳۰؛ رک: تاریخ و سفرنامه حزین،

چ دوانی، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲. شفیع کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۹۲.

۳. دیوان، ص ۲۰۳.

وی اعتقاد به این دارد که برآوردن نیاز را فقط از محبوب یگانه و بی‌نیاز باید در خواست نمود.

ای دل به‌قدر خواهش، در چشم خلق خواری آری به‌قدر حاجت طالب ذلیل باشد
یک قطره آبرو را، نتوان به‌زندگی داد لب تشنه جان سپارم، گر سلسبیل باشد
آزادی دو عالم در قطع آرزوهاست این نکته رهروان را، یارب دلیل باشد
بارگاه عشق را با شکوه و با عظمت می‌بیند و عشق را برای دل‌های وسیع می‌داند و معتقد است سینه‌های تنگ را جایگاهی برای عشق نیست:

پی جولانگه خورشید پهنای فلک باید

نسازد عشق مسکن، سینه‌های تنگ میدان را

در واقع فلسفه زندگی او عشق است. و بی‌هیچ تردید طرز زندگی او کاملاً عارفانه و به دنیا و مافیها و مقامات دنیایی بی‌توجه بوده است. زندگی او پر از سختی و دشواری است ولی آنچه به او قدرت تحمل می‌دهد عشق است و عشق را مشکل گشا می‌داند:

محبت گر نبودی زندگانی مشکل افتادی غم عشق تو آسان می‌کند دشواری ما را^۱

میر علی شیر قانع از خانقاه حزین یاد کرده است ولی باز احتمال داده‌اند که تعبیر خانقاه در اینجا متوجه معنی اصطلاحی آن نباشد.^۲ با وجود اختلاف برداشت‌ها جای هیچ‌گونه تردید نیست که حزین لاهیجی یکی از متصوفه سده دوازدهم هجری است. اگر رودروی حکما و صوفیه را با فقها و محدثان، به معنایی که در جامعه علمی صفوی وجود داشت، معیار قرار دهیم، حزین را تا حدودی در صف حکما و صوفیه قرار می‌دهد. این البته با فقیه و محدث بودن حزین منافاتی ندارد و از همین منظر، خود حزین در گزارش احوال «قدوة الحکماء شیخ عنایة الله گیلانی» که خود منطبق تجرید و نجات شیخ‌الرئیس را از محضر وی استفاده کرده است، و صاحب «ریاضات عظیمه» و «ذوقی عجیب» و «ملکه قوی» بوده، می‌گوید:

۱. دیوان، ص ۲۲۸.

۲. همان.

“فقه‌های ظاهر چون مورد التفاتش نبودند، چنانچه رسم ایشان است نسبتش به عقاید حکما و انحراف از شریعت مقدّسه می‌دادند”^۱.
 اما در خصوص حزین شاید بتوان گفت به‌خاطر اعتقاداتی که در فلسفه مطرح می‌نموده و گرایش‌های صوفی‌گری که در کنار آن داشته است، و شاید از روی اغراض دیگر مورد طعن واقع شده است.

احمد کرمانشاهی در *مرآة الأحوال جهان‌نما* در خصوص احوال حزین، تحت عنوان «ذکر سخن بعضی از ناقصان در شأن او و ردّ آن» نوشته:

با آنکه از خَلق گوشه گرفت، باز از دشنه طعن همکاران لثام رهایی نیافت. “عده‌ای شیخ فقیر را متهم به ترک صلاة نیز کرده‌اند و می‌گویند که تارک الصلاة بوده است، زیرا که کسی نماز کردن او را ندیده است. و حق آن است که این مراحل دلیل قوی است بر علوّشان و کثرت فضل و علم آن رفیع مکان؛ زیرا که این فقیر به تجربه رسانیده است که در این کشور «هند» هر قدر که هنر و کمال این شخص بیشتر است، حُسّاد و اصحاب کید و عناد وی بیشتراند. و عجب‌تر آن است که بعضی از جاهلان گفته‌اند که شیخ قائل به معاد نبوده است، با آنکه در رساله خود بر وجه اوضح و اتم به آن تصریح کرده است”^۲.

آثار و احوال حزین نشان از آن دارد که وی مردی دین شناس و اهل پرهیز و بندگی و معتقد به شریعت مقدّس اسلام بوده است. و عبادت پیشگی او نیز مورد توجّه قرار گرفته است. چنانچه میر شیر علی قانع تنوی نوشته است:

“به صیام دوام و قیام لیالی و ایام علی الدوام اهتمام به‌کار داشته بغایت مؤفّق و مرتاض می‌زیست”^۳.

۱. تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۶۹.

۲. بهبهانی، *مرآة الاحوال جهان‌نما*، ۱/۴۶۴ و ۴۶۶.

۳. شفیع کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۹۲.

اما آنچه باید گفته شود این است که حزین عارف و سالکی کامل بوده. و همه احوال عرفانی و راه‌های رسیدن به حق و ادراک اسرار الهی در شعرها و آثار و رسائل^۱ او دیده می‌شود.

سیمایی که در برخی منابع از حزین ترسیم شده است، سیمای یک ولی صاحب کرامت است. میر علی شیر قانع در *مقالات الشعرا* به خانقاه او اشاره کرده و عده‌ای دیگر از مرتبه ارشاد و کرامات او سخن به میان آورده‌اند.^۲ در تذکره اختر آمده است: اشخاصی که او را ملاقات نموده‌اند کرامات از او نقل می‌کنند.^۳

در سفینه خوشگو آمده است:

”چون مصارفش عمده است از هیچ کس قبول نمی‌فرماید، از این جهت مردم را گمان غالب آن است که حضرت شیخ دست غیب دارد؛ و الله أعلم. حقیر که از گوشه گزینان، اینجاست چند شعر به خدمت ایشان فرستاد، استدعای ملازمت نمود؛ فرمودند. چون به سعادت حضور رسید، فرشته‌ای دید به آب و گل رحمت سرشته و عشق الهی سراپایش یک دل دردآلود آفریده، خیلی مرد بزرگ و دردمند گداخته از خود رمیده به نظر آمده“^۴.

حزین برخلاف شاعران روزگار خود، وارد جنبه‌های عملی عرفان شد، و مدت طولانی در نزد عارفان صاحب نام و صاحب دل به تزکیه درون پرداخت و همواره به شیوه عرفا زندگی کرده است.

در *مخزن‌الغرائب* نیز چنین آمده است:

”اهل بنارس، چه از فرقه هندو، چه مسلمان، خاک پایش را به جای سرمه در چشم می‌کشیدند و مردم از دور و نزدیک جهت زیارت، شیخ می‌رفتند و به آن

۱. حزین لاهیجی، رسائل، ص ۲۸-۳۸.

۲. شفیعی کدکنی، حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزلهای او، ص ۲۳.

۳. گرجی نژاد، تذکره اختر، ص ۶۰.

۴. تذکره المعاصرین، چ میراث مکتوب، ص ۵۵ و ۵۶.

مباهات می‌کردند که من شرف صحبت شیخ را دریافته‌ام. فی الواقع جای
مباهات است چرا که همین کسانی که قابل‌الزیاره هستند^۱.

آرامگاه حزین لاهیجی

آرامگاه حزین لاهیجی در شهر بنارس هندوستان، زیارتگاه مهمی است که علاوه بر شیعیان، سایر مسلمانان و فارسی‌دوستان نیز آنجا را زیارت می‌کنند. و این نشان‌دهنده نفوذ فرهنگی زبان فارسی در شبه‌قاره هند و علاقه زیاد هندی‌ها به شعرای فارسی‌زبان می‌باشد.

بنارس (یا بنارس)، از شهرهای مهم تاریخی، فرهنگی و تجاری هند، و از مراکز قدیمی و مهم شیعیان شبه‌قاره است، شهر در کنار رود گنگ و در ایالت اوتارپرادش قرار دارد. از دیگر نامهای معروف آن کاشی است که ظاهراً از نام یکی از قبایل آریایی نژاد آن منطقه برگرفته شده است و به اعتقاد عموم مفهوم «براق و درخشان» دارد در زمان اورنگ‌زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸ هـ) شهر رسماً محمدآباد نامیده شد، اما با انقراض بابرین این نام به فراموشی سپرده شد.

بابر در ۹۳۶ هجری بنارس را فتح کرد. شهر در سراسر دوره بابرین جزو قلمرو آنان بود و به‌علت اهمیت سوق‌الجیشی خود به‌کرات مورد حمله قرار گرفت و متحمل خسارات سنگینی شد.^۲ در ۱۰۷۹ هجری چون اورنگ‌زیب مطلع شد که در شهرهای مختلف، بویژه در بنارس، برهمنان در مدارس به تدریس «کتب باطله» اشتغال دارند و «راغبان و طالبان هنود و مسلمان» از مسافتهای دور برای تحصیل به‌آنجا می‌روند، به تخریب این‌گونه مدارس و معابد دستور داد.^۳ بعدها در محل یکی از این معابد

۱. همان، ص ۵۶.

۲. بختاور خان، مرآة العالم، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳. رجوع کنید به: د. اسلام، چاپ دوم؛ دایرة‌المعارف فارسی، ذیل ماده.

۴. عبدالله، ادبیات فارسی مین هندوون کا حصہ، ص ۴۹.

مسجدی بنا شد^۱، که اینک نیز موجود است و مناره‌های بلند و زیبایی آن از کیلومترها فاصله دیده می‌شود. در ۱۱۸۹ هـ/ ۱۷۷۵ م بنارس به بریتانیا واگذار شد.^۲

از آنجا که بنارس بر سر راه ارتباطی مراکز مهم علمی و ادبی چون آگره، لکهنو، عظیم‌آباد و جونپور قرار داشت، به یکی از محل‌های مهم تجمع شعرا، ادبا و دانشمندان تبدیل شد. شاعران و ادبای فارسی‌گوی بسیاری در زمان اکبرشاه، جهانگیر و شاهجهان، اهل بنارس بودند یا در آنجا زندگی می‌کردند. ناطقی استرآبادی، محمد محسن رازی، باقیای نائینی، چندربهان برهمن لاهوری، بندرین خوشگو، میر عنایت بیگ، دستورنگار معروف میر محمد حسین لدنی - فرزند عبدالعظیم حسینی اصفهانی (متوفی ۱۲۰۸ هـ) و صاحب قوانین زبان فارسی - و خلیل علی ابراهیم خان بنارسی صاحب خلاصه الکلام و صُخف ابراهیم از جمله اهل ادب بنارس بودند.^۳ بنارس امروزه نیز از مراکز آموزش زبان فارسی است. هم‌اکنون زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه هندوی بنارس تا سطح دکتری تدریس می‌شود و در مدرسه دینی الجامعة السلفية این شهر نیز طلاب فارسی می‌آموزند^۴ بنارس در عین حال همواره از مراکز مهم مطالعات و آموزشهای مذهبی و زبان سانسکریت بوده، و حوزه‌های علوم دینی همچنان در این شهر پویا و فعال است. و این به‌خاطر شایستگی‌ها و قابلیت‌های شاعران و ادیبان و عالمان در آن زمان، می‌باشد.

در پایان مدحی که حزین در خصوص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بتکده سومنات هند سروده، آورده می‌شود، شاید که برای دل‌های غربت زده و غمگین تسکینی باشد، همچنانکه حزین دل غربت زده و غمگین خود را با توسل به حضرت خاتم الانبیاء و ستایش ولی الاولیا تسکین می‌داده است:

یا خاتم النبیین غمخوار عالمی تو پیش تو چون ننالم از جور آسمانی

۱. بهبهانی، مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ص ۲۰.

۲. دایرة‌المعارف فارسی، همانجا.

۳. حاج سید جوادی، دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ص ۳۰؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۲۳۸.

۴. انصاری، وضع فعلی تدریس زبان فارسی در هند و مسائل تهیه کتاب درسی فارسی، ص ۱۲۶-۱۲۷.

آواره‌ای چو من نیست خاکی نهاد دیگر تا این کهن بنا را افلاک گشته بانی
 ده سال شد که در هند عمرم به‌رایگان رفت زینان کسی نداده بر باد زندگانی
 در سومنات دهلی مدح تو می‌سرایم زان پیشتر که آید بلبل به‌زند خوانی

منابع

۱. احمد خان، مولوی غلام، سوانح عمری شیخ علی حزین (مہتمم)، مطبع مسلم پریس، دهلی، ۱۳۱۹ هجری.
۲. افسوس خوافی، میر شیر علی، آرایش محفل، تصحیح سید حیدر بخش حیدری، چاپ کلکتہ.
۳. انصاری، نورالحسن، مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش، مجموعه سخنرانیهای سومین سمینار زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۶.
۴. انصاری، نورالحسن، وضع فعلی تدریس زبان فارسی در هند و مسائل تهیه کتب درسی فارسی، سومین سمینار زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۵.
۵. بختاورخان، محمد، مرآة العالم، تاریخ اورنگ‌زیب، چاپ ساجده س. علوی، لاهور، ۱۹۷۹.
۶. بهبهانی، احمد بن محمد علی، مرآت الاحوال جهان‌نما، چاپ علی دوانی، تهران ۱۳۷۰.
۷. حاج سید جوادی، حسن صدرالدین، دستورنویسی فارسی در شبه قاره، اسلام‌آباد، ۱۳۷۲.
۸. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی بن ابی طالب بن عبدالله، دیوان حزین لاهیجی، به‌ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح و مقابله و مقدمه بیژن ترقی، انتشارات فیلم، ۱۳۵۰.
۹. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی بن ابی طالب بن عبدالله، رسائل حزین لاهیجی، به‌کوشش علی اوجبی - ناصر باقری بید هندی - اسکندر اسفندیاری - عبدالحسین مهدوی، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، تاریخ و سفرنامه حزین، تحلیل و تصحیح علی دوانی، چاپ دوانی، ۱۳۷۵.
۱۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، تاریخ حزین، اواخر صفویه، فتنه افغان - سلطنت نادر شاه و احوال جمعی از بزرگان، چاپ سوم، انتشارات تأیید، اصفهان، ۱۳۳۲.
۱۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، تذکره‌الاحوال، چاپ لکهنو،

۱۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، تذکرة المعاصرین، چاپ میراث مکتوب.
۱۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، دیوان، مقدمه و تصحیح بیژن ترقی، چاپ دوم، خیام.
۱۵. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، کلیات حزین، چاپ لکهنو.
۱۶. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس، سفینه خوشگو، به اهتمام سید محمد عطاء الرحمن عطاء کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۳۷۸.
۱۷. دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۴۵-۱۳۷۴.
۱۸. سالک، معصومه، کتابشناسی حزین لاهیجی، میراث مکتوب، نشر سایه، تهران، ۱۳۷۴.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، جامع الصغیر، قاهره، ۱۳۲۵.
۲۰. شفیع کدکنی، رضا، شاعری در هجوم منتقدان، موسسه انتشارات آگاه، تهران.
۲۱. شفیع کدکنی، محمد رضا، حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزلهای او، توس، تهران، ۱۳۴۲.
۲۲. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ج ۵، ۱۳۶۴.
۲۳. طباطبایی عظیم آبادی، نواب سید غلام حسین خان، سیرالمتأخرین، شماره نسخ ۴۵۰، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر.
۲۴. عبدالله، سید محمد، ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ، لاهور، ۱۹۶۷ م.
۲۵. قمی، عباس، سفینه البحار، تهران، ۱۳۵۵.
۲۶. کریمی، یوسف، زندگی نامه مشهورترین شاعران ایران، تهران، ۱۳۸۵.
۲۷. گرجی نژاد، احمد، تذکره اختر، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۳.
۲۸. گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره های فارسی، تهران، ۱۳۶۳.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سنگی، تهران.
۳۰. مصحفی همدانی امروہی، شیخ غلام: عقد ثریا، مرتبه مولوی عبدالحق، جامع برقی پریس، دہلی، ۱۹۳۴.
۳۱. ہندی لکهنوی، بهگوان داس، سفینه ہندی، تصحیح محمد عطاء الرحمن عطاء کاکوی، پتنہ، ۱۳۷۷.
۳۲. والہ داغستانی، علی قلی خان، ریاض الشعرا، مقدمه و تصحیح شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا رامپور، ۲۰۰۱.